

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليك بجوامع السلام:

مهدی موعود و نسبت تاریخی ما با او

پیرامون عصر آخرالزمان سوال های مهم و مسائل زیادی وجود دارد که هر کدام از اهمیت بالایی برخوردار است. مثلا اینکه نسبت ما در آخرالزمان با حضرت مهدی (ارواحنا فداه) چیست؟ یعنی ما در چه ربطی از تاریخی که قرار است او پرچمدار عدالت و توحید باشد قرار داریم؟ ما چه نسبتی با آمدنش می توانیم برقرار کنیم؟ دقیقا در چه وضعی از حضور تاریخ آخرالزمانی با او قرار گرفتیم؟ و اساسا امام موعود در کدام مسیر تاریخ انسان قرار دارد؟ و در ربط با این نسبت چه باید کرد؟ شاید سوال ها مبهم باشد اما قرار گرفتن در مسیری که با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع می شود ما را وارد وادی تفصیل در جواب ها می کند. آنچه در این فصل از تاریخ برایمان مهم است حضوری است که در لبه ی حساس ورق تاریخ با جمهوری اسلامی ایران ایجاد کردیم، جمهور را به پای ستون خیمه ی اسلام آوردیم و جبهه ای را در برابر تاریخی از ظلم و ستم و استبداد و مکر و نیرنگ ساختیم! آری، به میزانی که نتوانستیم متناسب با اسلام نسخه ی نرم افزاری برقرار کنیم آسیب دیدیم، ضعف داشتیم، عقب افتادیم، گرفتار شدیم اما از پای ننشستیم و از عقل تکنیکی این هدیه ی الهی و موهبت تاریخ آخرالزمان در اعتلای کلمه ی حق بهره ها بردیم اما شکست هایی داشتیم در ساختار عدالت اجتماعی و اقتصادی که معلول نسخه برداری از نرم افزاری بود که از دل فرهنگ مدرن برداشتیم و تعارضی که در صحنه ی اجتماعی با آن روبرو بودیم زاییده ی نسخه برداری و استنساخ آن چیزی بود که متعلق به حقیقت ما و زاییده ی فکر و فرهنگ ما نبود و چه بسا بتوان گفت در شروع یک راه نرفته چه بسا در یک مقطعی از کودک نوپای این مسیر چاره ای هم نداشتیم برای حضور در جهان و لاجرم می بایست در این مسیر وارد می شدیم اما سخن در این است که آرمان ما در توقف در این نسخه نبود و نیست. راهی که شروع شد آغازی بود بر فراز و نشیب با خلأ نرم افزاری اما نه توقف! نه سکوت! اینکه هنوز صدا و فریاد آرمان های قدسی مان از حلقوم مستضعفین تاریخ به گوش می رسد یعنی قلب این حرکت و نهضت می تپد و هنوز خون در رگ های این جمهوریت در جریان است. میدان هایی که ما در این تاریخ حضور پیدا کردیم از جنس بودن در تعالی است و نه ماندن در نسخه های تکنیکی غرب! راه گشوده ی آینده ی ما از جنس عبور از ساحتی از تاریخ و گذر از خلأهای نسخه و برنامه به سمت یافتن آن نسخه ی حضور در تاریخی است که بر ساخت اراده ی بشر آخرالزمانی است. جنس حرکت جمهوری اسلامی ایران از جنس ظهور است، ظهور اراده های فعال و نه منفعل، ظهور و تجلی نسخه های نرم

افزاری و سخت افزاری که برآمده از حل مسائل است و نه پاک کردن صورت مسأله ها و چنین است که انتظار فرج معنا پیدا می کند. ظهور توانستن هایی برای گذر و گذار از ساحت پوچی ها و حضور در عالم معنا بخشی از تاریخ که انسان سخت و مشتاق انتظارش را می کشد. دلسردی و ناامیدی در این جدال تاریخی از جنود ابلیس است و یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه را دلسردی بی معناست. چه آنکه هر فتوحی در این سال های انقلاب نصییمان شد از امید به روح فرجی بود که با تاریخ ما گره خورده است. تاریخ ما با آینه‌ی عصر ظهور پیوند دارد چه بپذیریم و چه نپذیریم. پذیرفتن اش افق های فتوحی را برایمان خواهد گشود که سخت بدان محتاجیم و نپذیرفتن اش روح دلسردی و دلچرکینی عام البلوایی را که عالم با آن سر می برد را نصییمان می کند. ظهور از دل حضور در متن تاریخی که به سوی ما آمده است بر می آید و اگر دل در گرو تقدیر آن نسپاریم خودمان را از معنایی برتر و عالمی وسیع تر و ساحتی متعالی تر و افقی گشوده تر از آنچه دیروز و امروز بوده ایم محروم کرده ایم. حقیقت گم نمی شود ما پشت به حقیقت حرکت می کنیم. ظهور حقیقت نهفته در دل تاریخ است که جمهور در ذیل اسلام به آن دست پیدا می کند و راه دست یافتن به آن اراده های تاریخی معنا دار رو به جلو است. اگر امروز بخواهیم در قامت شهدا زندگی مان را معنا ببخشیم چاره ای جز حضور در این جمهوریت نداریم. مبدا نگاهمان را از تعالی سیاست عالم اسلام به حسیض سیاست مدرن تنزل دهیم و حضور در انتخابات را فروبکاهیم. نه! اسلام سکوی پرش و تعالی انسان است و هیئات که بخواهیم آن را تقلیل دهیم و از معناهایی برتر در فردایی پرشورتر دست بکشیم. بگذارید تا بغض های فروهشته ی سال های مان را با شکوه حضور فردا باز کنیم و نه گریه و فریاد از دیروز و امروز، امید لازمه ی گشودگی های پیش روی ماست که زمزمه ی امید از نجوای ملک است برای بیداری و هوشیاری و لالایی ناامیدی از پیچ شیاطین است برای خوابیدن و غفلت و حواس پرتی از تاریخ فردا تا به هنگام صلاهی تاریخی مقدر بشر خواب بمانیم. مبدا غفلت دامن گیرمان شود و زرنگی جای ذکاوت را بگیرد و هوشیاری از کف بدهیم و اسیر روزمرگی های سکر آور تاریخی شویم که از آن ما نیست. اگر امروز معنای زندگی اینقدر مهم شده است به معنای این نیست که دیروز مهم نبوده! چرا بوده، اما به این اندازه انسان احساس پوچی نمی کرد تا به دنبال معنای زندگی باشد. دیروز زندگی اش معنا بود اما امروز بی معنایی زندگی اش را فرا گرفته فلذا احساس بیگانگی می کند و بهانه گیر شده است. و ما مدعی آنیم که این معنا رخ گشوده تا آدمی را در آغوش بگیرد و انقلاب اسلامی دایه‌ی تاریخی این آدم است تا او را به آغوش مادر حقیقی اش برساند (البته با تسامح در تعبیر). نمی توانیم و نبایدست جمهوری اسلامی و حقیقت انقلاب اسلامی که جمهوریت مولود آن است را تقلیل دهیم و از ابعاد گسترده ای آن به نفع بسیاری از چیزها کوتاه بیاییم ولی باید به گفتگو بنشینیم و صدای بانگ رسای فطری اش را در جانها زمزمه کنیم تا به هوش بیاییم و گوش کنیم و به رقص بیاییم. اما آهسته، آهسته، آهسته؛ اما زود زود زود.....

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده سخنان شما را در این متن یک مانیفست و یا بیانیه‌ای یافتم برای هر آن کسی که به گفته خودتان می‌خواهد به زندگی‌اش در این دوران معنا ببخشد. از جمهوریت سخن گفتید و این که شرایط حضور در لبه خیمه اسلام در این تاریخ است، و چه خوب گفتید. و از فریادآرمان‌های قدسی‌مان که از حلقوم مستضعفین تاریخ به گوش می‌رسد، گفتید، و چه خوب گفتید!! از آن جهت که به گفته جنابعالی حکایت تپیدن قلب این نظام مقدس است در جان همه حقیقت‌جویان. فرمودید؛ جنس حرکت جمهوری اسلامی از جنس ظهور است، یعنی ظهور اراده‌های فعال و نه منفعل؛ و چه خوب گفتید!! فرمودید: انتظار فرج به معنای ظهور توانستن‌هایی است برای گذر و گذار از پوچی‌ها، و چه خوب گفتید!! فرمودید: ظهور، از دل حضور در متن تاریخی که به سوی ما آمده است؛ پیش می‌آید و این، یعنی عبور از ایژه‌کردن حضرت صاحب‌الامر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»، امری که حجتیه‌ای‌ها گرفتار آن شدند. فرمودید: اگر بخواهیم در قامت شهدا زندگی‌مان را معنا ببخشیم، جز با حضور در جمهوریت ممکن نیست، آن‌گاه که نگاه‌مان از تعالی سیاست عالم اسلامی به حوض سیاست مدرن فروکاسته نشود.

حضور تاریخی ما که در مواجهه با انقلاب اسلامی پیش آمد، حضوری که بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی در نزد ما حاضر است و جهان ما را تشکیل می‌دهد و با توجه به این حضور، نسبتی خاص با موجودات برقرار می‌کنیم که آن حضور موجودات است در عالم ما و منِ انسان در مواجهه با این موجودات که در جهان او حاضر می‌شوند، شکل می‌گیرد. به همان معنایی که انسان آخرالزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد بدون آن که حضور او حضور موجود غریبه‌ای باشد که در جهان تنها است.

انسان در حضوری که با هستی خود نزد خود می‌یابد دائماً از خویش فراتر می‌رود و هستی نامتعیّن‌اش رو به سوی فردا در صیروت است و رو به سوی آینده طرح‌افکنی می‌کند، در حضوری که لحظه به لحظه فراتر از خودش در خودش حاضر می‌شود و بر اساس انتخابی که می‌کند به خود هویت می‌بخشد و نسبت به هستی تقرب می‌جوید، زیرا انسان با حقیقت هستی نسبت دارد و جهت‌اش به سوی آن است. موفق باشید